

**Identifying and Analyzing the Functions of Corresponding Verses in Tafsīr
Al-Mīzān (Case Study: Sūrat al-Zumar)**

Najmeh Rahimzadeh¹

Zahra Hashemi²

Ahmad Zare Zardini³

Abstract

One of the important methods in interpreting the Qur'an is "interpretation of Qur'an through Qur'an", which uncovers meanings based on intra-textual links among verses. The main tool of this method is to analyze corresponding verses, which includes semantic, lexical and structural similarities between verses. The present research, focusing on Sūrat al-Zumar and based on Tafsīr al-Mīzān, aims to reappraise the way "interpretation of Qur'an through Qur'an" is applied at the semantic and linguistic levels. This study, in a descriptive-analytical way, compares verses of Sūrat al-Zumar with similar verses in other sūrahs, and analyzes the context and expressive principles to study the interpretation of Tafsīr al-Mīzān. The analyses show that the semantic correspondences are classified into three groups of conceptual parallelism, evidential parallelism, and expressive principles. Also, literal correspondences are examined in 4 levels of words, derivatives, synonyms, and syntactic structures. This coherent structure has turned "interpretation of Qur'an through Qur'an" into an efficient method for elucidation of meaning, guidance, correction of ethics, and reinforcement of beliefs.

Keywords: interpretation of Qur'an through Qur'an, Al-Mīzān, Qur'anic correspondences, 'Allāma Ṭabāṭabā'ī, Sūrat al-Zumar.

1. M.A. Student of Qur'an and Hadith Science, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. Rahimzadeh@stu.meybod.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran, (Corresponding author) Hashemi@meybod.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Science, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. Zarezardini@meybod.ac.ir

شناسایی و تحلیل کارکردهای آیات متناظر در تفسیر المیزان (مطالعه موردی: سورة زمر)*

نجمه رحیمزاده^۱

زهرا هاشمی^۲

احمد زارع زردینی^۳

چکیده

یکی از روش‌های مهم در تفسیر قرآن، «تفسیر قرآن به قرآن» است که براساس پیوند درون‌متنی میان آیات، به کشف معانی می‌پردازد. ابزار اصلی این روش، تحلیل آیات متناظر است که شامل شباهت‌های معنایی، لفظی و ساختاری میان آیات می‌شود. پژوهش حاضر با تمرکز بر سورة زمر و با اتکا به تفسیر المیزان، به دنبال بازخوانی نحوه کاربست «روش قرآن به قرآن» در سطوح معنایی و زبانی است. این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی به مقایسه آیات سورة زمر با نظایر آن در دیگر سوره‌ها پرداخته و با تحلیل سیاق و اصول بیانی، به بررسی روش تفسیر المیزان پرداخته است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که نظایر معنوی در ۳ دسته تطبیق مفهومی، تطبیق مصداقی، و اصول بیانی قرار می‌گیرند. همچنین، نظایر لفظی در ۴ سطح واژگان، اشتقاق‌ها، مترادفات و ساختارهای نحوی بررسی شده‌اند. این ساختار منسجم، تفسیر قرآن به قرآن را به روشی کارآمد برای تبیین معنا، هدایت‌گری، اصلاح اخلاق و تحکیم باورها بدل کرده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن به قرآن، المیزان، نظایر قرآنی، علامه طباطبایی، سورة زمر.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2026.72234.4250

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

Rahimzadeh@stu.meybod.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول)

Hashemi@meybod.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. Zarezardini@meybod.

مقدمه

تبیین انسجام درونی آیات قرآن، با وجود تنوع موضوعی، واژگانی و بیانی آن، از مسایل بنیادین در مطالعات تفسیری است. از قرون نخستین، مفسرانی چون طبری، زمخشری، فخررازی و طبرسی (طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۳/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳/۱؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴/۱) با تأکید بر پیوندهای مفهومی و سیاقی میان آیات، به دنبال کشف ساختار معنایی قرآن بوده‌اند. در دوره‌های متأخر نیز، آثار زبان‌محور مانند المدخل إلی فقه النص القرآنی (الشرنوبی، ۲۰۰۵م: ۲۴) و التناصب فی آیات القرآن (مدکور، ۲۰۰۲م: ۴۱) این مسئله را دنبال کرده‌اند.

در این میان، روش «تفسیر قرآن به قرآن» که بر تبیین آیات با ارجاع به آیات دیگر استوار است، از مؤثرترین راهبردها برای کشف انسجام معنایی قرآن به‌شمار می‌رود (زرکشی، ۱۳۷۷ق: ۱۶۸/۲). در این روش، قرآن خود بهترین مفسر خویش است و تطبیق و مقایسه آیات، فهمی نظام‌مند و ژرف از مفاهیم قرآنی ارائه می‌دهد.

سوره زمر به‌ویژه به سبب تمرکز بر توحید، هدایت، اختیار، مرگ، معاد و شفاعت، از انسجام معنایی چشمگیری برخوردار است. تحلیل این سوره با روش قرآن به قرآن، در پرتو آیات متناظر، می‌تواند ساختار هدایت‌محور آن را آشکار سازد.

مسئله در این پژوهش، این است که علامه طباطبائی در تفسیر سوره زمر براساس چه سازوکارهای زبانی و معناشناختی از نظایر لفظی و معنوی بهره می‌گیرد و این کاربست چگونه در بازسازی و تفسیر مفاهیم معرفتی، اعتقادی و هدایتی سوره نقش تبیینی و ساختارساز ایفا می‌کند. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد نمونه‌محور، در پی نشان‌دادن این واقعیت است که تفسیر المیزان باتکیه بر نظایر قرآنی، ساختاری معنایی و منسجم از سوره زمر ارائه می‌دهد و زمینه فهم عمیق‌تر پیام‌های بنیادین قرآن را فراهم می‌سازد.

چارچوب نظری پژوهش

روش «تفسیر قرآن به قرآن» یکی از بنیادی‌ترین رویکردها در مطالعات تفسیری است که براساس آن، معنای آیات الهی با استمداد از آیات دیگر کشف و تبیین می‌شود. این روش که



ریشه در سنت نبوی و تعالیم اهل بیت دارد، از منظر علامه طباطبایی در المیزان، مطمئن ترین شیوه برای فهم هدایت قرآنی است؛ زیرا مفسر را از تحمیل پیش فرض های بیرونی باز می دارد و او را به شبکه معنایی درونی قرآن ارجاع می دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۵/۳؛ شفیعیان و وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۰).

از بنیان های نظری این رویکرد، مفهوم «نظایر قرآنی» است. واژه «نظیر» در لغت از ریشه «نظر» گرفته شده و به معنای «همتا، همانند و مشابه» به کار می رود؛ چیزی که وقتی در کنار شیء دیگر نگریسته شود، از حیث هیئت، معنا یا موقعیت، با آن همسان دیده شود (فراهدی، بی تا: ۱۵۶/۸؛ راغب، بی تا: ۷۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴۸/۵). این مفهوم در علوم قرآن عبارت است از آیات هم سنخ و هم مضمون که در موضوع، مفهوم، هدف، سیاق یا ساختار بیانی یا یکدیگر اشتراک دارند و بنابراین، می توانند در تبیین معنای یکدیگر نقش ایفا کنند (زرکشی، ۱۳۷۷: ۱۵۷/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۳/۳).

نظایر نوعی قرینه درونی در متن قرآن هستند که مفسر را به شبکه ای از آیات هم مضمون ارجاع می دهند و با کنار هم قرارگرفتن، امکان بازیابی دقیق تر مراد الهی را فراهم می کنند.

با چنین مبنایی، علامه طباطبایی در المیزان، نظایر قرآنی را به مثابه رکن اصلی روش خود به کار می گیرد. او با تمایز میان نظایر لفظی و نظایر معنوی، شبکه ای از آیات متناظر را به هم پیوند می دهد. از خلال این تطبیق ها، فهمی منسجم و نظام مند از مفاهیم بنیادین وحی به دست می آید. سوره زمر، به سبب تمرکز بر محورهای همچون توحید ربوبی و عبادی، اختیار انسان، سرنوشت اخروی، سنن الهی در هدایت و ضلالت و نقد شفاعت های باطل، ظرفیت ویژه ای برای تحلیل نظایر قرآنی دارد.

پژوهش حاضر، در چارچوب نظری یادشده و با اتکا بر روش قرآن به قرآن، در پی آن است که نمونه های نظایر قرآنی در سوره زمر را شناسایی و کارکردهای معرفتی، عقیدتی، اخلاقی و هدایتی آن ها را در دستگاه تفسیری علامه طباطبایی تحلیل کند.

تحلیل نظایر در سوره زمر

در تحلیل سوره زمر، نظایر قرآنی به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می شوند. نظایر لفظی



به شباهت‌های زبانی و ساختاری، و نظایر معنوی به مفاهیم محوری می‌پردازند که انسجام مفهومی سوره را در چارچوب تفسیر قرآن به قرآن نشان می‌دهند.

۱. نظایر لفظی

در سوره زمر، تکرار هدفمند واژگان هم‌ریشه و ساختارهای نحوی مشابه، موجب تقویت پیام‌های سوره و انسجام زبانی و بلاغی آیات شده است (ر.ک مصلائی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸).

۱-۱. تکرار واژگان

تکرار واژگان در آیات، با ایجاد بافت‌های معنایی گوناگون، به فهم بهتر مفاهیم کمک می‌کند. علامه طباطبایی نیز در میزان از این تکرارها برای تبیین عمیق‌تر آیات بهره می‌گیرد.

۱-۱-۱. حدیث: بهترین سخن، قرآن کریم

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...﴾ (زمر: ۲۳)، واژه «حدیث» را به معنای «سخن» دانسته و با ارجاع به آیات نظیر ﴿فَلْيَتَاَوَّعِ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ﴾ (طور: ۳۴) و ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ (مرسلات: ۵۰)، قرآن را بهترین و بی‌مانندترین سخن معرفی می‌کند؛ سخنی که از حیث حقیقت، ثبات، عصمت و اتقان محتوایی، بی‌نقص و غیرقابل مشابه‌سازی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۸/۱۷). در این نگاه، کاربرد «حدیث» بیانگر حقیقت و ثبات محتوای وحی و دلیل روشنی بر اعجاز و حجیت قرآن است.

۱-۱-۲. نفخ: تبیین مراحل قیامت و احیای مردگان

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ نَفْخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (زمر: ۶۸)، نفخ دوم را آغاز حیات مجدد مردگان می‌داند و حالت «قیام» و «نگاه‌کردن» را به بهت، انتظار یا آمادگی برای فرمان الهی تفسیر می‌کند. وی این آیه را با آیاتی نظیر ﴿وَنُفِخُ فِي الصُّورِ...﴾ (یس: ۵۱) و ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ...﴾ (نبا: ۱۸) هم‌سو دانسته و تأکید می‌کند که این آیات، مراحل متوالی یک رخداد واحد یعنی قیامت را توصیف می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۵/۱۷).

کاربرد مکرر واژه «نفخ» در آیات نظیر، تصویری پیوسته و منظم از مراحل قیامت می‌سازد؛

از بیداری و هراس اولیه تا حرکت به سوی محشر. این هم‌خوانی واژگانی، هم بنیان اعتقادی باور به معاد را استحکام می‌بخشد و هم با یادآوری مکرر صحنه‌های قیامت، نقشی تربیتی در اصلاح رفتار و تقویت نگرش ایمانی انسان ایفا می‌کند.

۱-۳-۱. نور: حقیقتی فراتر از روشنی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ (زمر: ۶۹)، نور را دارای دو بُعد می‌داند: نور حسی ظاهری و نوری معنوی که به ایمان، قرآن، و ظهور حق و عدل در قیامت دلالت دارد. با توجه به سیاق آیه و ارتباط آن با عباراتی چون «وُضِعَ الْكِتَابُ» و «وَجِيَءَ بِالنَّبِيِّينَ»، وی تأکید می‌کند که مقصود از نور در این آیه، حقیقتی باطنی و وجودی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۶/۱۷).

علامه این تفسیر را با استناد به آیات نظیر ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (بقره: ۲۵۷) و ﴿النُّورُ الَّذِي أُنْزِلْنَا﴾ (تغابن: ۸) گسترش می‌دهد و نور الهی را تماد هدایت، ایمان، و اقامه عدل معرفی می‌کند؛ نوری که در قیامت با داوری الهی زمین را از ظلمت جهل و ستم پاک می‌سازد. از نظر کارکردی، این نظایر هم عمق معنایی واژه «نور» را در سطح زبانی و تفسیری افزایش می‌دهند و هم در حوزه اعتقادی و تربیتی، نقش مؤثری در جهت‌دهی اخلاقی و اصلاح باطن انسان ایفا می‌کنند.

۱-۴-۱. شاکرین: تجلی توحید در شکر

علامه طباطبایی واژه «شاکرین» را در آیه ﴿وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (زمر: ۶۶) به کسانی نسبت می‌دهد که شکر حقیقی و مخلصانه را به جای می‌آورند؛ یعنی کسانی که توحید در ربوبیت و الوهیت خداوند را به طور کامل باور دارند. این برداشت در پرتو آیات نظیر ﴿وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۴) و ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۷) نیز تأیید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۲/۱۷). از منظر کارکرد، این نظیر بیشتر در حوزه اعتقادی و تربیتی جای می‌گیرد. باور به توحید و شکرگزاری به عنوان ارکان اصلی ایمان، نقش مهمی در رشد اخلاقی و معنوی فرد مسلمان دارد و آموزه‌های قرآنی در این زمینه زمینه‌ساز تحول رفتاری و کمال روحی می‌گردند.

۱-۲. اشتقاقات

در سورة زمر، کاربرد هدفمند واژه‌های هم‌ریشه، به انتقال معانی چندلایه و تقویت انسجام مفهومی کمک می‌کند؛ در زیر، نمونه‌هایی از اشتقاقات کلیدی در سورة زمر که علامه طباطبایی بدان‌ها توجه داشته، معرفی می‌شود.

۱-۲-۱. أَنْزَلَ: تجلی تقدیر از خزائن تا خلقت

در آیه ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾ (زمر: ۶)، واژه «أَنْزَلَ» در باره چارپایان به کار رفته؛ در حالی که این موجودات از آسمان نازل نشده‌اند. علامه طباطبایی با ارجاع به آیه ﴿وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱)، نزول را به معنای ظهور موجودات از خزائن غیب الهی و تجلی تدبیر و اندازه‌گیری دقیق خداوند تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۱۷). در این دیدگاه، «نزول» بیانگر تحقق نظم الهی در آفرینش است، نه انتقال مکانی. هر پدیده، از جمله چارپایان، مطابق طرحی از پیش تعیین شده و حکیمانه به وجود آمده است (همان). این تعبیر، نشان‌دهنده نگاهی توحیدی و عمیق به نظام هستی است. چنین برداشت اعتقادی، فراتر از معناشناسی ظاهری واژه‌ها، مخاطب را با خدایی آشنا می‌سازد که خالق، مدبر و حاکم بر همه جزئیات آفرینش است. به این ترتیب، «أَنْزَلَ» در این بافت، تقویت‌کننده باور به نظم، حکمت و ربوبیت خداوند در جهان است.

۱-۲-۲. فائز: ثمره صبر و تقوا

در آیه ﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازِهِمْ...﴾ (زمر: ۶۱)، واژه «مفازة» از ریشه «فوز» به معنای رستگاری و رسیدن به هدف نهایی است. علامه طباطبایی با پیوند این آیه به آیه ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۱)، نشان می‌دهد که رستگاری واقعی، نتیجه صبر و تقوای پایدار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۱/۱۷). در این تفسیر، «فوز» صرفاً به معنای نجات از آسیب‌های بیرونی یا درونی نیست، بلکه بیانگر تحقق نهایی کمال انسانی و هدف غایی حیات ایمانی است. رهایی از رنج و اندوه، بازتاب این فوز الهی در قیامت است (همان). کارکرد اصلی این نظیر لفظی، تربیتی و انگیزشی است. واژه «فائز» مخاطب را تشویق می‌کند که در مسیر تقوا و صبر گام بردارد و امید به نجات نهایی را در خود تقویت کند. این فهم،



به جای ارائه مفهومی انتزاعی از سعادت، آن را به انگیزه‌های عملی برای زندگی اخلاق مدار و دین محور تبدیل می‌کند.

۱-۳. مترادفات و متضادها

در میان نظایر لفظی در سورة زمر و سوره‌های دیگر قرآن، گاه واژگان نه از جهت عینیت ظاهری؛ بلکه به سبب اشتراک معنایی یا تقابل مفهومی با یکدیگر مرتبط می‌شوند.

۱-۳-۱. يَكُوْرُ وَيُغْشِي: جلوه تدبیر الهی

در آیه ﴿يَكُوْرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُوْرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ﴾ (زمر: ۵)، واژه «يَكُوْرُ» به معنای درهم پیچیدن و در آمیختن اجزای شب و روز است. علامه طباطبایی با اشاره به معنای لغوی تکویر (افکندن لایه‌ای از چیزی بر دیگری)، این تعبیر را استعاره‌ای برای نمایش تدبیر پیوسته خداوند بر گردش شب و روز می‌داند. وی این ساختار را با آیه ﴿يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ﴾ (اعراف: ۵۴) مقایسه می‌کند و بر وحدت معنایی آن‌ها با وجود تفاوت نحوی تأکید دارد. هر دو واژه، بیانگر جای‌گیری منظم و پیوسته شب و روز به دنبال یکدیگر هستند که بدون وقفه و با نظم دقیق رخ می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۷). کارکرد این مترادفات لفظی، برجسته‌سازی تدبیر مستمر الهی در نظام آفرینش است. شب و روز نه صرفاً پدیده‌های طبیعی، بلکه نشانه‌های پیوسته‌ای از ربوبیت خداوند و سامان‌بخشی او به عالم‌اند. تکویر و اغشاء، دو تعبیر از یک حقیقت‌اند: نظم هدفمند هستی که زندگی انسان را دربر گرفته و معرفت نسبت به خدا را از دل طبیعت آشکار می‌سازد.

۱-۳-۲. عقل و سفه: تقابل هدایت و گمراهی

در آیه ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۹)، تعبیر «أُولُو الْأَلْبَابِ» به کسانی اطلاق شده که دارای عقل و بصیرت واقعی‌اند. علامه طباطبایی عقل را نیرویی معرفی می‌کند که انسان را به سوی حق هدایت می‌کند و مصداق آن را پیروی از دین الهی می‌داند. وی با استناد به آیه ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره: ۱۳۰)، سفاهت را ترک دین و انحراف از مسیر فطری می‌داند و آن را در تقابل مستقیم با عقل قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۱/۱۷). این تضاد مفهومی، کارکردی روشنگرانه دارد و



عقل‌گرایی قرآنی را در چارچوب ایمان تعریف می‌کند. عقل حقیقی، ملازم هدایت و عبودیت است و در برابر آن، سفاهت نشانه دوری از حقیقت و تسلیم‌نشدن به دعوت الهی است.

۱-۳-۳. مقالید و خزائن: تجلی ربوبیت خداوند

در آیه ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (زمر: ۶۳)، واژه «مقالید» به معنای کلیدها، نماد سلطه کامل خداوند بر آسمان‌ها و زمین است. علامه طباطبایی این واژه را معادل «خزائن» در آیاتی چون ﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (منافقون: ۷) و ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ...﴾ (حجر: ۲۱) می‌داند و معتقد است که «مقالید» به نحوه ظهور تدریجی اشیا از غیب به شهود اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۸/۱۷). در این تفسیر، خزائن الهی همان منابع پنهان و بی‌پایان آفرینش‌اند که هر موجودی، تنها با اراده و تدبیر الهی و در زمان مشخص، از آن‌ها به جهان آشکار منتقل می‌شود (همان). کارکرد اصلی این مترادف‌ها، تقویت معنای «توحید افعالی» است؛ یعنی همه‌چیز، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین پدیده، تحت مالکیت و تدبیر منحصر به فرد خداوند است. این تطبیق معنایی، فهم عمیق‌تری از ربوبیت ارائه می‌دهد و به مخاطب نشان می‌دهد که هیچ‌چیز از دایره قدرت الهی خارج نیست.

۱-۳-۴. کفایت خدا و ترس از غیر: مرز توحید و شرک

در آیه ﴿إِلَهِسَ اللَّهُ يَكْفِي عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾ (زمر، ۳۶)، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با وعده کفایت در برابر تهدیدهای مشرکان دلگرم می‌سازد. علامه طباطبایی این آیه را نمونه‌ای روشن از تقابل میان توحید و شرک می‌داند؛ جایی که تکیه بر خداوند کافی در برابر ترس افکنی باطل از سوی آلهه ساختگی قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۶/۱۷). در این تفسیر، تهدید مشرکان چیزی جز ترسی موهوم نیست، و تنها باور به کفایت الهی است که امنیت روانی و قدرت ایستادگی می‌بخشد. جمله ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمْ اللَّهُ...﴾ (پشتوانه این اطمینان توحیدی است (همان: ۳۹۷). اینجا، واژگان متضاد «کفایت» و «تخویف» نقش مرزگذار دارند؛ تقابلی که ایمان را از شرک، و اتکا را از اضطراب جدا می‌سازد. این تمایز پایه‌ای برای شکل‌گیری اعتماد جمعی و مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی و سیاسی نیز هست.

۴-۱. نظایر نحوی و بلاغی

نظایر نحوی و بلاغی باتکیه بر ساختارهای زبانی نهفته، معانی عمیق تری را آشکار می سازند.

۴-۱-۱. ایجاز معنایی در «یرضه»

در آیه ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ (زمر: ۷)، ضمیر «ه» در «یرضه» به «شکر» باز می گردد؛ در حالی که واژه «شکر» به صورت صریح در جمله نیامده و تنها از فعل «تشکروا» استنباط می شود. علامه طباطبایی این نوع ارجاع را نمونه ای از ایجاز نحوی در زبان قرآن می داند؛ جایی که معنا از خلال ساختار فعل استنتاج و به کمک ضمیر بازتاب داده می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۵/۱۷). او این ساختار را با آیه ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (نساء: ۱۳۵) مقایسه می کند که در آن نیز ضمیر «هو» به مفهوم ضمنی «عدل» باز می گردد، نه به واژه ای صریح. این ارجاع نحوی، با وجود حذف لفظی، پیوند معنایی دقیقی میان فعل و مفاد جمله برقرار می سازد. کارکرد این شیوه بلاغی به انتقال دقیق مفاهیم اخلاقی و توحیدی کمک می کند. در این آیه، رضایت خداوند به «شکر» بنده گره خورده است.

۴-۱-۲. تفاوت کارکردی «لام» در آیات متناظر زمر و انعام

در آیه ﴿وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (زمر: ۱۲)، نوع کارکرد «لام» متصل به «أَنْ أَكُونَ» محل اختلاف نحویان است؛ برخی آن را «لام تعلیل» دانسته اند (کاشانی، ۱۳۰۰: ۸/۸۲) که دلالت بر سببیت مأموریت پیامبر دارد، و گروهی آن را «لام زاید» و فاقد بار معنایی مستقل تلقی کرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۳/۲۵۰)، همانند آیه مشابه بدون لام در انعام (۱۴). علامه طباطبایی هر دو دیدگاه را نقل کرده و با رویکردی بلاغی و معنایی، این تفاوت را نشانه تقدم زمانی و مقام تشریفی پیامبر در دریافت فرمان الهی می داند؛ به طوری که ﴿أَمْرٌ أَنْ أَكُونَ...﴾ تأکید می کند پیامبر پیشگام ایمان و الگوی تسلیم است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۷۶). این تفاوت نحوی، نشانگر انسجام دقیق و ظرافت معنایی قرآن است که حتی تغییر اندک در یک حرف، می تواند موقعیت مخاطب و شأن رسالت را برجسته کند.

۲. نظایر معنوی

نظایر معنوی سوره زمر مفاهیم محوری مانند توحید، توبه، عدالت و معاد را در پیوند با آیات دیگر قرآن برجسته می‌سازند و زمینه فهمی ژرف‌تر از پیام‌های سوره را در چارچوب تفسیر قرآن به قرآن فراهم می‌کنند.

۲-۱. تطبیق مفهوم مشترک

تطبیق مفهوم مشترک یکی از روش‌های تفسیر موضوعی - درون‌متنی قرآن - است که بر شناسایی و هم‌نهادن آیات دارای مضمون، پیام یا کارکرد معنایی هم‌جهت تکیه دارد. در این روش، آیات نه از حیث واژگان مشترک، بلکه از نظر اشتراک در ایده، پیام، غایت هدایتی یا ساختار مفهومی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. هدف این تطبیق، دستیابی به درک شبکه‌ای از معنا در قرآن و استخراج منظومه‌ای است که آیات به‌صورت طبیعی آن را پشتیبانی می‌کنند (ر.ک: مصلائی‌پور، بی‌تا: ۳۱).

۲-۱-۱. خشم و رضایت الهی در نظام خیر و شر

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ (زمر: ۷)، با ارجاع به نظایر قرآنی مانند ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا...﴾ (توبه: ۵۹)، ﴿رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (یونس: ۷)، ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ...﴾ (بینه: ۸)، ﴿رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مانده: ۳) و ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه: ۹۶) مفهوم «رضا» و «سخط» الهی را تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۶۶).

وی نشان می‌دهد که این صفات الهی برخلاف برداشت‌های عاطفی انسانی، صفاتی فعلی و مبتنی بر سازگاری یا ناسازگاری افعال بندگان با اراده تشریعی و تکوینی خداوند هستند. این تحلیل تصویری منسجم، عقلانی و عمیق از صفات خداوند ارائه می‌دهد و از فهم سطحی جلوگیری می‌کند.

۲-۱-۲. ناسپاسی انسان و ناپایداری فطرت توحیدی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ... ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِّنْهُ نَسِيَ﴾



... ﴿(زمر: ۸)، با ارجاع به آیات مشابه همچون ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ...﴾ (اسراء: ۶۷) و ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ...﴾ (ابراهیم: ۳۴)، وضعیت ناپایداری انسان میان نعمت و سختی را تحلیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۸/۱۷). او انسان را فطرتاً خداشناس می‌داند که در سختی به انابه روی می‌آورد اما با برخورداری از نعمت دچار غفلت و ناسپاسی می‌شود. این ناسپاسی ضعیف در ثبات فطرت توحیدی است که ناشی از فاصله گرفتن از هدایت عقلانی و درون‌نگری ایمانی است. این دیدگاه، انسان را موجودی فطرت‌مدار معرفی و همزمان با هشدار به ناپایداری‌اش، الگویی در مسیر هدایت قرآنی ارائه می‌دهد.

۲-۱-۳. خسران دنیوی و اخروی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (زمر: ۱۵)، با بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن، خسران را زینانی حقیقی، وجودی و جبران‌ناپذیر در آخرت می‌داند، که در تقابل با زیان‌های دنیوی، ماهیتی پایدار و نابودکننده دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۱۷). وی در تفسیر عبارت «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ» دو معنا برای «أَهْلِيَهُمْ» مطرح می‌کند، اما باتوجه به سیاق و آیات ناظر، معنای «اهل بهشتی» را ترجیح می‌دهد؛ زیرا روابط دنیوی در قیامت بی‌اعتبار می‌گردند؛ چنان‌که در آیات ﴿فَلَا أَنْصَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾ (مؤمنون: ۱۰۱) و ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا﴾ (انفطار: ۱۹) تصریح شده است. آیه ﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق: ۹-۷) نیز نشان می‌دهد که اهل واقعی در آخرت، تنها اهل نجات‌اند. این تحلیل، خسران را از سطحی اقتصادی یا اجتماعی، به سطحی هستی‌شناختی ارتقا می‌دهد و آن را به‌عنوان نابودی وجودی انسان در قیامت تبیین می‌کند.

۲-۱-۴. هم‌خوانی آیات در تبیین حقایق

در آیه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ...﴾ (زمر: ۲۳)، قرآن به‌عنوان برترین سخن، کتابی هماهنگ و ساختاریافته معرفی شده است. علامه طباطبایی «متشابه» را به معنای شباهت و هم‌خوانی درونی آیات می‌داند؛ یعنی آیات قرآن نه تنها با یکدیگر ناسازگار نیستند، بلکه از نظر محتوا، غرض و بیان، در هماهنگی کامل‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۸/۱۷). این معنا با آنچه در آیه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...﴾ (نساء: ۸۲) آمده، تأیید می‌شود؛ جایی که نبود اختلاف در

قرآن نشانه‌ای از منشأ الهی آن شمرده شده است. همچنین واژه «مثنائی» به این معناست که آیات قرآن یکدیگر را توضیح داده و کامل می‌کنند (همان). این ویژگی نشان‌دهنده انعطاف ساختاری قرآن است که در آن، مفاهیم و حقایق دینی با تکرار هدفمند و تبیین درونی روشن می‌شوند.

۵-۱-۲. هدایت الهی

در ادامه آیه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ... يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (زمر: ۲۳)، علامه طباطبایی هدایت را به‌عنوان فرایندی کاملاً الهی و مبتنی بر مشیت خداوند معرفی می‌کند که با توجه به ظرفیت‌ها و آمادگی‌های درونی افراد تحقق می‌یابد. وی با استناد به آیات دیگری همچون ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری: ۵۲)، ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیا: ۷۳) و ﴿إِنَّا عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ (لیل: ۱۲)، تبیین می‌کند که هدایت الهی مراتبی دارد؛ از هدایت تکوینی و فطری گرفته تا هدایت تشریعی و هدایت به واسطه پیامبران و اولیای الهی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۹/۱۷-۳۹۰). علامه تأکید می‌کند هدایت صرفاً یک فرایند بیرونی یا آموزشی نیست که تنها با انتقال دانش حاصل شود، بلکه تأثیری عمیق بر قلب و سیر انسان در مسیر ایمان دارد. بنابراین، شرط لازم برای تحقق هدایت، پاکی فطرت و آمادگی درونی انسان است (همان). کارکرد روش تفسیر قرآن به قرآن در این بحث به‌وضوح نمایان است؛ زیرا با جمع‌آوری و تطبیق آیات مرتبط، نگاه جامع نسبت به هدایت الهی ارائه می‌دهد و آن را فراتر از یک مفهوم دینی صرف، به‌عنوان قاعده‌ای بنیادین در سلوک معنوی انسان معرفی می‌کند.

۶-۱-۲. توحید و شرک

آیه ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ...﴾ (زمر: ۲۹) از جمله تمثیل‌های قرآنی مهم در نشان‌دادن تفاوت اساسی میان موحد و مشرک است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با بهره‌گیری از این آیه و تطبیق آن با آیات دیگری همچون ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیا: ۲۲) و ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا...﴾ (نحل: ۷۵)، استدلال عقلی قرآن بر بطلان شرک را به شیوه‌ای ساده و قابل فهم بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۲/۱۷-۳۹۳). در این تفسیر، «رجل فيه شركاء متشاكسون» به فردی اشاره دارد که تحت فرمان چند اراده متضاد و درگیر در کشمکش است، درحالی‌که «رجل سلما لرجل» تنها تابع یک اراده واحد

و خالص است و از این رو در آرامش و انسجام کامل قرار دارد. این تمثیل، حکایت از آن دارد که توحید، مسیر صافی و یکپارچه سلوک انسانی است، درحالی که شرک منشأ تشّت، نزاع و آشفتگی روحی و عملی است (همان). با جمع‌آوری و تطبیق آیات متنوع، علامه طباطبایی توحید را نه تنها به عنوان یک اصل دینی، بلکه به عنوان ضرورتی عقلی و منطقی در نظام هستی معرفی می‌کند.

۲-۱-۷. پیروی راستین از پیامبر

آیه ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر: ۳۳) ارتباط عمیقی میان نبوت و ایمان نشان می‌دهد. علامه طباطبایی با استناد به آیه ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف: ۱۰۸)، «جاء بالصدق» را به پیامبری که دین حق را با صداقت آورده، و «صدق به» را به مؤمنی که آن را با تمام وجود پذیرفته و تصدیق کرده، تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۱۷-۳۹۵). وی به پیوند وجودی پیامبر و پیرو واقعی اشاره دارد و تأکید می‌کند که دعوت به حق و وظیفه هر مؤمن بصیر است. صدق در گفتار پیامبر و تصدیق در عمل مؤمن، رکن اصلی حرکت در مسیر تقوا است (همان). این نظیر در اینجا نقش تربیتی دارد؛ چرا که با پیوند صدق، تقوا و دعوت، مؤمن به عنوان جانشین انبیا در تبلیغ دین معرفی می‌شود.

۲-۱-۸. توفی و نسبت آن با ملائکه

آیه ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...﴾ (زمر: ۴۲) به فرایند مرگ و قبض روح اشاره دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با تطبیق این آیه با آیات دیگر مانند ﴿قُلْ يَتُوفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...﴾ (سجده: ۱۱) و ﴿ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ﴾ (انعام: ۶۱)، رابطه توحیدی میان خدا و ملائکه در قبض روح را روشن می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۷/۱۷). براساس تحلیل ایشان، خداوند فاعل حقیقی و اصلی توفی است، اما این فعل را به ملک الموت و فرشتگان مأمور واگذار می‌کند. نسبت دادن فعل به واسطه‌ها به معنای استقلال آن‌ها نیست، بلکه آن‌ها مجریان اراده الهی‌اند. در نتیجه، توفی جلوه‌ای از توحید افعالی است که از طریق اسباب تحقق می‌یابد؛ اما منشأ و مبدأ آن تنها مشیت خداست (همان). در اینجا کارکرد اعتقادی به وضوح نمایان است؛ چرا که این تحلیل نگرش‌های نادرست درباره علل



و اسباب را تصحیح کرده و نشان می‌دهد چگونه قرآن با هماهنگی بیانی، افعال متعدد را نسبت به خداوند توجیه می‌کند و در عین تعدد واسطه‌ها، وحدت فاعل حقیقی را حفظ می‌نماید.

۲-۱-۹. اعتقاد باطل مشرکان به شفاعت

در تفسیر المیزان، علامه طباطبائی آیه ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ...﴾ (زمر: ۴۳) را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که باور مشرکان به شفاعت بت‌ها، ناشی از درکی نادرست و شرک‌آلود است. وی با استناد به آیه ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (یونس: ۱۸) این اعتقاد را مردود دانسته و بر انحصار شفاعت در اذن، علم و اراده الهی تأکید می‌ورزد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۰۹/۱۷).

علامه در ادامه، با تحلیل آیه ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾ (زمر: ۴۴) و مقایسه آن با آیاتی چون ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...﴾ (یونس: ۳) و ﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ...﴾ (انعام: ۵۱)، به ساختار اعتقادی قرآن در باب شفاعت پرداخته و اثبات می‌کند که حتی پیامبران و اولیای الهی نیز جز با اذن خداوند شفاعتی ندارند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۱۰/۱۷).

این تحلیل‌ها که از رهگذر تحلیل نظایر مفهومی صورت گرفته‌اند، نشان می‌دهند که تبیین شفاعت در قرآن نه تنها با نفی برداشت‌های خرافی و شرک‌آلود همراه است، بلکه شفاعت را تجلی‌ای از حکمت، تدبیر و ربوبیت مطلق خداوند معرفی می‌سازد.

۲-۱-۱۰. بی‌فایده بودن دارایی‌های مادی در قیامت

آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ...﴾ (زمر: ۴۷) نشان می‌دهد که حتی اگر ظالمان مالک همه اموال زمین باشند، این ثروت‌ها در قیامت هیچ ارزشی برای نجات از عذاب ندارند. علامه طباطبائی با استناد به آیات مشابه، بر بی‌ارزشی مطلق دارایی‌های مادی در روز جزا تأکید می‌کند. اموال دنیوی اگر در مسیر بندگی قرار نگیرند، نه تنها سودی ندارند بلکه به بار گناه تبدیل می‌شوند. سرمایه و قدرت دنیوی در قیامت بی‌معناست و معیار حقیقی، تقوا و عمل صالح است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۱۲/۱۷). این آیات، دعوتی به بازنگری در نظام ارزش‌گذاری و بازتعریف ثروت در چارچوب توحیدی‌اند.

۱-۲-۱۱. پرده‌برداری از حقایق قیامت

در آیه ﴿وَبَدَأَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (زمر: ۴۷)، واژه «بدا» به معنای ظهور و آشکار شدن است و «یحتسبون» اشاره به پندار و تصویری دارد که انسان نسبت به چیزی قائل می‌شود. تکیه اصلی این آیه، بر این است که در روز قیامت حقایقی آشکار می‌شود که بسیار فراتر و هولناک‌تر از تصورات و تخیلات مشرکین است؛ یعنی واقعیتهایی که حتی در ذهنشان نیز خطور نکرده بود. این نکته مهم توسط علامه طباطبایی به خوبی تحلیل شده است. علامه با استناد به تفاوت میان «حسبان» و «ظن» نشان می‌دهد که مشرکین در دنیا از پیامبران شنیده‌اند که خداوند حساب و عذابی دارد، اما آن را با تصورات محدود دنیوی خود مقایسه کرده و کوچک می‌شمردند. علامه تأکید می‌کند که در قیامت این پرده‌ها کنار رفته و حقایقی ظاهر می‌شود که بسیار بزرگ‌تر و غیر قابل تصور است. همچنین، علامه این آیه را نظیر آیه ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ (سجده: ۱۷) می‌داند که درباره نعمت‌های بهشتی سخن می‌گوید؛ یعنی ظهور حقایق پس از پنهان‌بودن، انکشاف پس از استتار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱۷).
براین اساس، عالم آخرت هم‌اکنون در این دنیا وجود دارد اما پنهان است و در قیامت پرده‌ها برداشته می‌شود تا واقعیت‌ها به وضوح برای همه آشکار شود.

۱-۲-۱۲. حکمت الهی در توزیع رزق

آیه ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...﴾ (زمر: ۵۲) بیانگر اصل مهمی در جهان‌بینی قرآنی است که رزق و روزی به مشیت و اراده خداوند بستگی دارد. علامه طباطبایی با اشاره به آیات مشابه همچون ﴿تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...﴾ (آل عمران: ۲۷) و ﴿وَإِنَّهُ لَرِزْقُ رَبِّكَ وَ مَا هُوَ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ (ذاریات: ۲۳)، تأکید می‌کند که رزق صرفاً نتیجه تلاش‌های مادی انسان نیست، بلکه تحت تدبیر و حکمت الهی جریان می‌یابد. در تفسیر المیزان، تفاوت در فراخی یا تنگی رزق نه‌تنها بی‌عدالتی نیست، بلکه بخشی از نظام حکیمانه‌ای است که با رعایت مصالح اجتماعی و آزمون‌های الهی تنظیم شده است. از این رو، رزق را نباید صرفاً به عنوان نشانه رضایت یا غضب خداوند تعبیر کرد، بلکه فهم آن نیازمند بینشی عمیق‌تر درباره مشیت و حکمت الهی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱۷-۴۱۸). در اینجا مخاطب را از



برداشت سطحی نسبت به معیشت به درکی ژرف تر هدایت می‌کند و با اصلاح نگرش، به تقویت توکل و آرامش درونی می‌انجامد.

۲-۱-۱۳. دعوت به اصلاح درونی

آیه ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً...﴾ (زمر: ۵۵) اشاره به دعوتی فوری و درونی دارد که مخاطب را به روی آوردن به حقایق و حیانی و اصلاح باطن فرا می‌خواند. علامه طباطبایی با تأکید بر اینکه این خطاب، متوجه قلب انسان است نه صرفاً اعمال ظاهری، آیه را همراه با آیه ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ...﴾ (انعام: ۳۱) تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که هدف، زنده کردن قلب و اصلاح حیات درونی پیش از رسیدن به لحظه حسرت و پشیمانی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۴۲۷).

براین اساس دعوت خداوند متوجه اصلاح باطن انسان است و لازم است انسان در فرصت حیات دنیوی، به‌سوی بهترین و احسن دستورات و حیانی بازگردد.

۲-۱-۱۴. پشیمانی غیرقابل جبران در آخرت

آیه ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (زمر: ۵۹) خطاب به گنهکاران حسرت‌زده در قیامت است. علامه طباطبایی با استناد به آیات ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُّوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ...﴾ (انعام: ۲۷) و ﴿قَالَ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنَبِ اللَّهِ...﴾ (یس: ۵۹)، فضای گسترده و عمیقی از حسرت و پشیمانی ناشی از ترک هدایت الهی و انکار آگاهانه حقایق قرآنی را ترسیم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۴۲۹-۴۳۰). براساس تفسیر المیزان، این حسرت ریشه در استکبار و انکار عمدی دارد و پشیمانی مطرح‌شده، پشیمانی معرفتی نیست که به بازگشت و اصلاح منجر شود، بلکه درد و ناراحتی وجودی است که دیگر راه جبرانی برای آن باقی نمانده است. آیات نشان می‌دهند که حسرت در قیامت ناشی از تضییع فرصت‌های بندگی و طرد آیات الهی در دنیا است و بدین‌رو امکان اصلاح و جبران وجود ندارد (همان). در اینجا روش قرآن به قرآن، در سطح روان‌شناسی اخلاقی و تربیتی، با جمع‌آوری و کنار هم قراردادن آیات مربوط به حسرت، تصویری هشداردهنده ایجاد می‌کند که مخاطب را نسبت به اهمیت فرصت‌ها و مسئولیت‌های فعلی خود آگاه می‌سازد.

۲-۱-۱۵. زجر روانی مجرمان در قیامت

آیه ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي...﴾ (زمر: ۵۷) نمایانگر رنج روانی گنهکاران در قیامت است. علامه طباطبایی با استناد به آیاتی چون ﴿قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ (مؤمنون: ۱۰۸)، نشان می‌دهد که بخشی از عذاب آخرت، نوعی شکنجه غیرمادی است که با تحقیر، قطع ارتباط، و سکوت تحمیلی همراه است. در تحلیل المیزان، این زجر اخروی، برخاسته از انکار حقیقت و فاصله گرفتن از بندگی در دنیاست. این عذاب، نه صرفاً آتش، بلکه درد بی‌پاسخ ماندن و طردشدگی وجودی است. علامه از این وضعیت به عنوان «زجر» یاد می‌کند؛ عذابی روانی که از درون انسان را می‌سوزاند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۰/۱۷). تفسیر علامه با روش قرآن به قرآن، انسان را به اصلاح باطن و مراقبت از سلامت معنوی در دنیا فرا می‌خواند تا از چنین سرنوشتی در آخرت در امان بماند.

۲-۱-۱۶. تسلط مطلق خداوند در قیامت

آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ، وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (زمر: ۶۷) نماد تسلط مطلق و انحصاری خداوند در قیامت است. علامه طباطبایی با تطبیق این آیه با ﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ، لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (مؤمن: ۱۶)، تأکید می‌کند که همه قدرت‌های اعتباری و سلطه‌های دنیوی در آن روز فرو می‌ریزند. در تفسیر المیزان، قبضه زمین و پیچیدن آسمان‌ها، تجسمی از بازگشت همه موجودات به ربّ است. این صحنه‌ها نفی استقلال هستی‌ها و تأکید بر حاکمیت مطلق الهی هستند؛ جایی که تمام ادعاهای بشری درباره قدرت و مالکیت بی‌اثر می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۴-۴۴۵). تحلیل علامه در اینجا، ساختار معرفت توحیدی را تقویت می‌کند و مخاطب را به ترک وابستگی به سلطه‌های مجازی و باور به حاکمیت یکتای الهی در همه ابعاد هستی فرا می‌خواند.

۳. تطبیق مصداق مشترک

تطبیق مصداق مشترک به بررسی ارتباط آیاتی می‌پردازد که همگی ناظر به یک موضوع، شخصیت یا رویداد معین و عینی هستند و از این رو در تفسیر موضوعی قرآن سهم مهمی در



دستیابی به تحلیلی دقیق و یکپارچه دارد (ر.ک: مصلاتی‌پور، بی‌تا: ۳۱).

تمایز این روش با تطبیق مفهوم مشترک در آن است که تطبیق مفهوم مشترک بر پیوندهای معنایی و کلی میان آیات تمرکز دارد؛ یعنی آیات با وجود تفاوت در سیاق یا شأن نزول، یک مفهوم واحد مانند توحید، هدایت، حکمت الهی، خسران یا پشیمانی اخروی را بازتاب می‌دهند. اما تطبیق مصداق مشترک به آیاتی می‌پردازد که حول یک مصداق خارجی مشخص همچون مرگ همگانی، نفخه صور، ساختار جهنم یا عذاب گروهی معین از کفار سامان یافته‌اند.

در این گونه موارد، تفاوت در بافت لفظی یا سیاقی مانع از آن نیست که آیات به یک پدیده عینی و واحد اشاره کنند. براین اساس، تفاوت بنیادین میان دو رویکرد در محور تحلیل آشکار می‌شود: تطبیق مفهوم مشترک ناظر به مفاهیم کلی و ذهنی و تطبیق مصداق مشترک مبتنی بر پیگیری مصداق روشن و عینی در متن قرآن است.

۳-۱. حتمیت عذاب کفار

در آیه «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» (زمر: ۱۹)، سرنوشت قطعی کافران لجوج که آیات الهی را انکار کرده‌اند، تصویر شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، با رجوع به آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۳۹)، «کلمه عذاب» را به عنوان سنتی الهی و تغییرناپذیر معرفی می‌کند که از آغاز نزول تکلیف، نسبت به برخی افراد محقق شده است. از منظر ایشان، این «کلمه» بیانگر قضا و قدر الهی است که در برابر کفر ورزی و تکذیب، تحقق یافته و برگشت‌ناپذیر است. این واقعیت نه امری احتمالی بلکه قطعی و خارج از دایره اختیار پیامبر است، چنان‌که تعبیر «أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» نشان‌دهنده ناتوانی حتی رسول خدا در نجات چنین انسان‌هایی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۱/۱۷).

همچنین در آیات بعدی، از جمله «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا...» (زمر: ۷۱)، نمایی از تحقق عینی این وعده و انجام حتمی عذاب در قیامت ترسیم می‌شود. علامه با دقت در تعبیرات چون «زُمَرًا» (دسته‌دسته) و «فَتَحَّتْ أَبْوَابُهَا» (گشوده شدن درهای دوزخ)، انسجام

ساختاری و پیام‌دار این صحنه را برجسته می‌سازد. این جملات، گویای نظامی هدفمند و قاطع در اجرای عدالت الهی است. در این تبیین، تطبیق مصادیق مشترک، از روش قرآن به قرآن بهره می‌گیرد تا عدل و جزای الهی را نه امری اتفاقی یا نمادین، بلکه واقعی، نظام‌مند و هشداردهنده معرفی کند.

۳-۲. مرگ همگانی و اختصام در قیامت

آیات ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ (زمر: ۳۰-۳۱) دو مرحله از سرنوشت مشترک انسان را ترسیم می‌کنند: نخست مرگ همگانی و سپس اختصام در قیامت. به تصریح علامه طباطبایی، جمله نخست: «تو می‌میری و آنان نیز می‌میرند» در حکم مقدمه برای جمله بعد است که از وقوع مخاصمه در قیامت خبر می‌دهد؛ زیرا مرگ پایان حیات دنیا و آغاز حضور همگانی در موقف حساب است. خطاب «إِنَّكُمْ» شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امت او و به‌ویژه مشرکان امت دانسته شده است.

علامه طباطبایی، با استناد به معنای «اختصام» در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۲/۸)، آن را به معنای ردّ گفتار طرف مقابل در مقام انکار می‌داند؛ از این رو آیه، حکایت‌گر یک رویداد حقیقی در قیامت است که در آن پیامبر و مخالفان او با یکدیگر به مخاصمه می‌پردازند. وی برای تبیین این صحنه، آیه ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان: ۳۰) را شاهد می‌آورد و آن را بخش دیگری از همان اختصام می‌داند؛ یعنی شکایت پیامبر از ترک قرآن توسط قوم خویش.

به گفته علامه، اگرچه آیات از نظر لفظ، عام‌اند و می‌توانند اختصام همه پیامبران با امت‌هایشان را دربرگیرند، اما آیات بعدی همین سوره نشان می‌دهد که مقصود اصلی، اختصام خاص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با کفار امت او در موقف قیامت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۱۷). از این منظر، این آیات بر یک مصداق واقعی و عینی دلالت دارند: مرگ مشترک همه انسان‌ها و سپس مخاصمه واقعی پیامبر با منکران در پیشگاه پروردگار.



۳-۳. تجسم خارجی حقیقت اعمال در قیامت

در آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...﴾ (زمر: ۶۹)، صحنه‌ای از قیامت ترسیم می‌شود که در آن، نور الهی، ثبت اعمال، حضور انبیا و شهدا، و قضاوت عادلانه الهی به‌وضوح نمایان است. علامه طباطبایی این آیه را با آیاتی نظیر ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ...﴾ (ق: ۲۲)، ﴿تُخَصَّرُ﴾ (آل عمران: ۳۰) و ﴿تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ (زلزال: ۸-۴) تطبیق می‌دهد و نشان می‌دهد که اعمال انسان‌ها در قیامت، نه صرفاً به‌صورت گزارش، بلکه به شکل حقیقتی عینی و مجسم حضور می‌یابند. اعضای بدن نیز در جایگاه شهود، حقیقت اعمال را بازگو می‌کنند. در این تفسیر، تجسم اعمال و شهادت جوارح، مصادیق مشترک سنت قطعی الهی در قیامت‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۴۴). علامه در اینجا نشان می‌دهد که سنت الهی در مورد پاداش و کیفر با مصادیق زنده و قابل مشاهده در جهان آخرت تحقق می‌یابد.

۳-۴. تقسیم ساختاری جهنم براساس گروه‌های مجرم

آیه ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا... فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ (زمر: ۷۱) به ساختار جهنم اشاره دارد که هر گروهی از کافران به‌صورت دسته‌جمعی از در خاصی وارد آن می‌شوند. علامه طباطبایی این آیه را با آیه ﴿إِنَّ لَجَهَنَّمَ لَسَبْعَةَ أَبْوَابٍ...﴾ (حجر: ۴۴) تطبیق داده و نشان می‌دهد که تعدد درهای جهنم، نمادی مجازی نیست، بلکه ساختاری واقعی و متناسب با دسته‌بندی مجرمان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۴۵). از منظر المیزان، این تقسیم‌بندی دقیق، جلوه‌ای از عدالت تکوینی خداوند در آخرت است. هر در، مختص گروهی خاص از اهل معصیت است و این هماهنگی میان آیات، نمونه‌ای روشن از تطبیق مصداق مشترک در روش قرآن به قرآن به‌شمار می‌رود. این تطبیق، علاوه بر بُعد اعتقادی، کارکردی اخلاقی دارد: هشدار به انسان درباره طبقه‌بندی دقیق اعمال در نظام جزا و لزوم توجه به نوع و پیامد گناهان.

۴. نظایر اصول بیانی: مطلق و مقید، مجمل و مبین

اصول بیانی مانند «مطلق و مقید» و «مجمل و مبین» از مهم‌ترین ابزارهای فهم آیات نظیر در

قرآن‌اند. این اصول با رفع ابهام از مفاهیم، تکمیل معنای آیات، و ایجاد ارتباط روشن میان آیات هم‌موضوع، به تدریجی بودن تبیین الهی و انسجام معنایی متن قرآن کمک می‌کنند.

۴-۱. اطلاق رحمت و تقیید عذاب

آیه ﴿أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...﴾ (زمر: ۹) از مؤمنی سخن می‌گوید که میان خوف از عذاب و رجاء به رحمت در توازن است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، به نکته‌ای دقیق در نظام دلالتی قرآن اشاره می‌کند: در این آیه، «عذاب» به آخرت مقید شده، ولی «رحمت» بدون قید آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۷۰). وی با استناد به آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (اسراء: ۵۷)، این تفاوت را نه امری بلاغی، بلکه ناظر به اصل عقیدتی قرآن می‌داند: عذاب الهی ناظر به قیامت است، اما رحمت، فراگیرتر و شامل دنیا و آخرت است. تحلیل مذکور، جلوه‌ای از قاعده «مطلق و مقید» در نظام زبانی قرآن است. روش قرآن به قرآن، با رجوع به آیات مشابه، خواننده را از برداشت‌های سطحی نجات داده و به نظام‌مندی معنا در وحی رهنمون می‌سازد.

۴-۲. تفصیل هدایت و اجمال متبع

آیه ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...﴾ (زمر: ۲۲) بیان مفصل حالات مؤمن هدایت‌یافته است؛ از شرح صدر تا دریافت نور ربوبی. در ادامه، آیه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...﴾ (زمر: ۲۳)، منشأ این هدایت را به اختصار معرفی می‌کند. علامه طباطبایی این دو آیه را در نسبت «اجمال پس از تفصیل» بررسی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۸۵). آیه دوم، با بیانی موجز و توصیفی، هدایت قرآن را در قالب کتاب متشابه و مثانی بیان می‌کند، درحالی‌که آیه نخست، دریافت این هدایت را در وجود انسانی نمایش می‌دهد. این نمونه از ساختار «اجمال و تفصیل» در قرآن، کاربردی دقیق از هم‌نشینی آیات برای انتقال معناست.



نتیجه‌گیری

روش تفسیری «قرآن به قرآن» در اندیشه علامه طباطبایی، چارچوبی نظام‌مند برای فهم درون‌متنی قرآن به شمار می‌آید؛ روشی که بر اصل «بیانگری درونی قرآن» استوار است و معانی آیات را در پرتو پیوندهای ساختاری، لفظی و معنایی میان آن‌ها آشکار می‌سازد. مطالعه موردی «سوره زمر» در تفسیر المیزان نشان داد که تحلیل آیات متناظر در ۳ سطح، نقشی بنیادین در بازسازی شبکه معنایی این سوره ایفا می‌کند. در سطح معنایی، نظایر مربوط به مفاهیم مشترک، مصادیق مشترک و اصول بیانی، فرایند تبیین تدریجی معنا و رفع ابهام را امکان‌پذیر ساخته و پیوستگی دلالتی آیات را روشن کرده‌اند. در سطح لفظی، مؤلفه‌هایی همچون تکرار، اشتقاق، ترادف، تقابل و ساختارهای نحوی، انسجام زبانی متن و پیوند میان واژه‌ها و گزاره‌های سوره را تقویت کرده‌اند. حاصل این رویکرد، شکل‌گیری فهمی یکپارچه از نظام معنایی سوره است که در آن مضامین کلامی، اخلاقی و اعتقادی با یکدیگر هم‌افزا و در جهت بیان پیام هدایت الهی سامان می‌یابند.

براساس این یافته‌ها، به‌کارگیری روش قرآن به قرآن در المیزان دست‌کم ۴ کارکرد اساسی را آشکار می‌سازد: نخست، تبیین معنایی و توضیح دقیق مفاهیم در پرتو آیات هم‌موضوع؛ دوم، تفسیر کلامی و روشن‌سازی مبانی اعتقادی سوره؛ سوم، هدایت اخلاقی و جهت‌دهی تربیتی پیام‌ها در چارچوب مخاطب‌سازی قرآنی؛ و چهارم، نظام‌سازی مفهومی و ارائه دستگاہی منسجم از معارف قرآنی.

سوره زمر نشان می‌دهد که تحقق غایت هدایت‌گری قرآن تنها با درک روابط درونی آیات و پیوندهای دقیق بیانی آن میسر است و فهم منفصل یا گزینشی نمی‌تواند ساختار معنایی قرآن را نمایان سازد. این امر، جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن را به‌عنوان شیوه‌ای بنیادین برای استخراج معنا و بازنمایی انسجام درونی متن الهی برجسته می‌سازد.

منابع

✽ قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. أبوبکر بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۳ق)، شعب الإیمان (ط. ۱)، ریاض: مکتبه الرشد للنشر والتوزیع.
۶. ابوطبره، هدی جاسم (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. الاوسی، علی رمضان (۱۴۰۵ق)، الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان، تهران: منظمة الاعلام الاسلامی.
۸. ایازی، سید محمد علی (۱۳۷۸)، روش های تفسیری قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۸۶)، «تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۸۴، صص ۱۳-۳۱.
۱۰. جوزی، مریم (۱۴۰۰)، مصداق یابی و روش شناسی تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان (با محوریت سوره های حمد و بقره)، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل بیت (علیهم السلام).
۱۱. حربی الکیم، حامد، و رئیسین، مصطفی (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی تفسیر قرآن به قرآن در جزء بیست و دوم قرآن کریم بین مفسران شیعه و اهل سنت، مطالعات تطبیقی تفسیر قرآن، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۱۱۲-۱۳۰.



۱۲. حسنی، سعید، و محمدی، لیلا (۱۴۰۲)، مطالعه تطبیقی روش تفسیری قرآن به قرآن در تفاسیر المیزان، الفرقان و أضواء البیان (بررسی موردی سوره‌های حج و مؤمنون)، تفسیر اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۵۶-۷۲.
۱۳. حمدی مصطفی (۱۳۷۹)، هرمنوتیک و تأثیر انتظارات بر فهم قرآن، معرفت، دوره ۹، شماره ۳۵، صص ۴۴-۵۳.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۷)، نظریه تأویل و رویکردهای آن، کتاب نقد، دوره ۲، شماره ۵، صص ۸۷-۱۱۶.
۱۵. خُصَیر، عبد‌الکریم صادق (۱۴۱۱ق)، منهج التفسیر الموضوعی، بیروت: دارالمعرفة.
۱۶. رازی، کامل محمد بن عمر فخرالدین (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۱)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. رفیعی، محمد، علی اکبری، حسین، و عبد‌الهی، مهدی (۱۳۹۸)، تطبیق روش تفسیر قرآن به قرآن در تفاسیر المیزان و القرآنی للقرآن (بررسی موردی سوره ابراهیم)، مطالعات قرآنی، دوره ۲۱، شماره ۳، صص ۵۷-۸۰.
۱۸. رهیف‌السلامی، علی، و علی اکبری، سارا (۱۴۰۱)، تفسیر قرآن به قرآن در جزء نخست قرآن کریم: تحلیل تطبیقی تفاسیر المیزان، الفرقان، أضواء البیان و السعدی، تحقیقات قرآنی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۸۸-۱۰۵.
۱۹. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۳۷۷)، البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. زمخشری، کامل محمد بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التفسیر (ج ۱)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. سویزی، علی محمد (۱۳۹۱)، مبانی و روش شناسی تفسیر قرآن به قرآن اجتهادی در المیزان، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین عبد‌الرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر.
۲۳. شفیعیان، روح‌الله، و وکیلی، محمدحسن (۱۳۹۲)، روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی (رحمة‌الله‌علیه) براساس دروس استاد حاج شیخ محمدحسن

- وکیلی، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۲۴. شمس اشراق، آذر دخت، و سید خاموشی، سید مهدی (۱۳۹۸)، گونه‌شناسی آیات نظیر در تفسیر المیزان با محوریت موضوع شفاعت در سوره البقره، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۴، صص ۸۹-۱۱۰.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طبرسی، کامل فخرالدین علی بن حسین (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱)، قم: مکتبه الاسلامیه.
۲۷. طبری، کامل محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن (ج ۱)، بیروت: دارالفکر.
۲۸. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن (روش‌شناسی تفسیر قرآن)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۳۰. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۰۰)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۳۱. مصالایی‌پور یزدی، عباس (بی‌تا)، چگونگی یافتن نظایر آیات در روش تفسیر قرآن به قرآن، در گفتارهایی در باب قرآن، فقه و فلسفه. پایگاه مقالات تشیع.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. همایونفر، مهدی و ایزدی، مهدی (۱۳۹۹)، اختلاف آراء تفسیری المیزان و تسنیم در اجرای روش تفسیر قرآن به قرآن، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۴، صص ۱-۲۵.
۳۴. هویدی، محمد، و موسوی، علی (۱۴۰۲)، روش تفسیر قرآن به قرآن در تفاسیر المیزان و الفرقان، پژوهش‌های قرآنی و تفسیری، دوره ۸، شماره ۴، صص ۱۱۲-۱۳۴.
۳۵. یزدان مدد، طیبیه (۱۳۹۸)، مدل تفسیری قرآن به قرآن در تفسیر المیزان (مطالعه موردی سوره‌های حمد، نیمه اول بقره، حجر، عبس، بینه)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.